

بخطرات اینکه بر سر یک دوراهی بود مانند . با بردگی و یا از جان گذشتگی ، آنها مجبور بودند که بهای عدالت و آزادی را با خون و جان خود بپردازند .

کاسترو در سخنرانی دیگری اخطار کرد که در هر یک عالم گیر آینده امپریالیستها درخواهند یافت که ارتشهای مدین و جلاجهای برترشان طاعت خاموش آمریکای لاتین را تهدید و تسلیم نخواهد کرد .

" حماسای که پیش روی ماست، توسط توده های گرسنه " سرخ بوستان و کشاورزان بی زمین و کارگران استعاری شده خواهد شد . حماسه ای که بوسیله " مردم ما دنبال خواهد شد . بوسیله " مردمی که مورد تحقیر و بد رفتاری استعمار بوده اند . مردمی که تاکنون بحساب نیامده اند و مردمی که بیداری از خواب غفلتشان آغاز شده است . هم اکنون - ایشان را میتوان دید که با جنگ ، چوب و دشنه ، هر روز و در هر سو مسلح میشوند . اراضی را اشغال میکنند . پنجه بر زمینهای میگذارند - که بخودشان تعلق دارد و با جان خود از آن دفاع میکنند . ایشان در حالیکه شمارها و پرچمهای آزادی را حمل میکنند ، در کوهها و دشتها در حرکتند . موج عشم و همدلتخواهی که در سراسر آمریکای لاتین براف افزاده است هرگز خاموش نخواهد شد به همین دلیل ، توده " انسانی گداز است " بر است " و براف افزاده است . جنبش مظهریشان تا کسب -

استقلال حقیقی آرام نخواهد گرفت.

اگر چه بسیاری از آمریکائیا مکن است با پیش‌بینی کاسترو - موافق نباشند ، ولی خیلی روشن است که مردم زیادی در جهان سوم آنرا می‌پذیرند و حاضرند که مطابق با این اعتقاد عمل کنند . در حالیکه طراحان سیاست خارجی آمریکا در اعتبار این پیش‌بینی تردید می‌کنند ، از سیاست طولی‌المدت و وحشیانه آنها در آسیای جنوب شرقی - چین بر می‌آید که آنرا به‌عنوان خطری بزرگ برای امپراطوری نامرئی خود بحساب می‌آورند .

اساس نظریه " فیدل کاسترو در باره جنگ انقلابی جهان سوم بر سر پایه این اعتقاد است که دستگاه ارتش و پلیس جهانی امپریالیستها را ، کار هم آهنگ توده‌های وسیع در هم خواهد کوید . همین اصل به‌عنوان سنگ زیربنای دکتورین در حال تکامل برای شورش طبقه رزمیهای دست‌نشانده " فرسی ، مورد استفاده " سایر رهبران انقلابی قرار گرفته است . با مراجعه به تجارب ارتش سرخ در چین ،ویت‌مین در ویتنام ، نهضت آزاد بیخفن در الجزایر ، و نیروهای چریکی در کوبا ، انقلابیون جهان سوم ادعا میکنند که در صورتیکه حمایت عمومی نیز برای انقلاب فراهم باشد ، نیروهای شورشگران میتوانند بر ارتشهای امپریالیستی یا - ارتشهای محلی که بدست غریبها تربیت شده‌اند فایز آیند . بنظر

ایشان قدرت آتش ، تعلیم و تحرک برتر ارتشهای حرفه ای، میتواند با تاکتیک های چریکی جبران شود . و این البته در صورتی است که تو-
 ده ها بخواهند با غذا ، کار ، اطلاعات ، اعصاب و نافرمانی طبع دولت و -
 دیگر اصال شورش به انقلابیون کمک کنند . بنابراین ادعا ، هرگاه -
 توده مردم با انقلاب هم دست شوند ، هیچ ترکیب صرفاً نظامی نمی
 تواند خاصن ادامه حیات یک نظام غیر ملی باشد . این طرز برخورد ،
 لزوماً تأکید میکند که کار سیاسی در خلال تلاحق انقلابی واجد اساس
 ترین اهمیت است . بدین معنی که ، وقتی توده مردم به حقانیت انقلاب -
 معتقد شوند ، انقلابیون میتوانند با ایمنی کامل بهارزه مسلحانه طبع
 رژیمهای دست نشانده ببردازند . مدیریت آمریکا در جنگ ویتنام این -
 طرز فکر را بحساب نیاورده بود . با مشاهده شکست رژیم سایگسون
 در جلب حمایت زارمین ویتنام شمالی ، بسیاری از مدافعین آمریکائی
 کوشید هاند که قدرت سازمانی جنبه آزاد بخش ویتنام را نتیجه استفا-
 ده از تروریسم و با بسبب هم کردن برنامه های عمرانی بدانند . به
 قول والت - و - روستو ، Walt, W. Rostow کار جنبه آزادی
 بخش صرفاً تخریب است . در حالیکه دولت باید هم بسازد و هم
 ساخته های خود را حفظ کند . این نتیجه گیری ، بنا با اعتقاد اقبال -
 احمد ظو مو . آدل های استیونسن با تحقیقات جدی درباره -

جنبشهای انقلابی نقش شده است . با توجه به تفاوت غیر قابل
اجتناب و وسیع موجود بین قدرت نظامی چینکها و دولت ، توفیق
يك جنبش انقلابی بخاطر حمایت نامرئی و بیدریغ بخش بزرگی از جمعیت
میشود . جنگ انقلابی مستلزم بردباری و تحمل در زیر فشار دائم ، و
توطئه قاطع از آرایش و خشونت است . تنها ملتی میتواند چنین نیرویی
را بوجود بیاورد که اخلاقاً نسبت به حکام رسمی خود احساس بیگناهی
نگی و تنفر کند . یعنی هنگامیکه حق اعمال قدرت دولت عملاً به
وسيله تودهها رد و انکار شود . وقتیکه يك جنبش انقلابی وارد مرحله
جنگ مسلحانه میشود ، هدف اصلی اینست که انزوای رژیم غیر
قانونی را با ایجاد حلقه مراتب شاهه حفظ و تأکید کند . بنابراین
کار عمده جنبش اینست که عوض جنگ عینی ، غیر قانونی بودن رژیم و
سوء مدیریت آنرا اثبات و عیان سازد . و نیز باید برای اصلاح ارضی ،
تخلیل مالیاتها ، تأمین آموزش و پرورش و رفاه عمومی و حفظ فعالیت
اقتصادی در مناطق آزاد شده اقدام کند . جنبش چریکی انقلابی که
فاقد این توجهات سازنده باشد و در همین حال بخواهد وظائف خود
را نسبت بمردم ایفا کند به حده يك گروه راهزن تنزل خواهد نمود .

هرگاه هدفهای عقاید انقلابی در اصول کلی خلاصه شود عناصر اصلی استراتژی همان چیزی را میسازد که "جنگ برای آزادی ملی" نامیده شده است. یعنی جنگی که استقلال ملی و انقلاب عدالت اجتماعی را با هم ترکیب میکند. در دهه گذشته نهضت‌های آزادی بخش ملی در بسیاری از کشورها پا گرفته اند تا با مقاومت در برابر رژیم های دست نشانده و حمایت عمومی را برای برنامه های انقلاب جلب نماید. برخی از این جنبشها بهرور زمان متوقف شده و برخی دیگر که از جمله آنها جنبش آزادی بخش ویتنام جنوبی است بر تاریخ جهان تا تأثیر بسزائی گذاشته است. کتاب حاضر مربوط به تغییراتی است که در تحولات نظامی آمریکا در مقابله با جنگهای مسلحانه انقلابی جهان سوم بوجود آمده است. نقشه هایی که هم اکنون برای فعالیتهای نظامی آمریکا در شرایط جهانی سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در حال تعبیه است. بطوریکه خواهیم دید، مشاوران امنیت ملی که به گیاخ سفید جان اف کندی طعنه زدند، سیاست جنگ سرد گذشته را (استراتژی انتقام وسیع و همه جانبه Massive Retaliation) برای مقابله با جنبشهای انقلابی غیرکافی تشخیص دادند. با سعی این اشخاص و پشتیبانی رئیس جمهور و وزیر دفاع، توجه برنامه ریزی نظامی آمریکا از رقابت امنی بین کشورهای صنعتی منصرف و به خطر جنگهای انقلابی در نواحی دور افتاده جهان سوم معطوف شد.

شوریه‌های نظامی بر اساس اصول انتزاعی با قوانین ثابت تمهید نمی‌شوند ،
نبردهای مسلح یک طیت چیزی جز ابزار برای سیاست ملی نیستند ،
وسيله هستند در دست کسانی که حق تعیین سیاست ملی را دارند
در ایالات متحده تعیین سیاست خارجی ، از قرن ۱۹ علاء ، حق طبیعی
نورچشمی ها و خواهی بخش تجارت شده است که بخشهایی از قوه اجرائیه
(دولت) را در کنترل خود گرفته اند . البته کسی نمیتواند ادعا کند
که این طبقه برگزیده یک واحد یکپارچه با جهت‌گیریهای سیاسی واحد
میباشد . اختلاف نظرها ، رقابت ضافع آتی و آتی ، و کانونهایی از قدرت
های متضاد ، همیشه وجود داشته است . اما بمعنی وسیع و تاجر
جماعتی که سیاست خارجی را در دست دارند از لحاظ رشد مداوم
سرمایه داری ، دارای هدف مشترکی هستند که عبارتست از بازنگهدا-
شتن باب تجارت جهانی و گسترش " امپراطوری ناهری " ما . بناگفته
هلی مک‌گرف : " آنچه که برای جامعه سرمایه داری در نظام کلی
تجاری مطرح است ، اینست که راه سرمایه گذاری خارجی (و تجارت
خارجی) باید باز باشد . باین معنی که سیستم بازرگانی ، حد اقل
چنین اقتضا میکند که اصول سیاسی و اقتصادی سرمایه داری بساید
حکومت کند ، و باب سرمایه گذاری خارجی کاملاً و برای همیشه بازماند .
اینکه تاجر حد یک باب گشوده میتواند در یک زمان معین مورد بهره

برداری قرار گیرد اصلاً " مطرح نیست ، " اصل " باید حفظ شود ،
خصوصاً " برای يك قدرت سرمایه داری حاکم مثل آمریکا و بهرزه هنگامیکه
بظور طنی و همه جانبه مورد حمله هم قرار میگیرد . "

با توجه به روابط وابسته به هم و محکم تجارت و دولت در آمریکا ، جسطای
تعجب نیست اگر آخرین حربه سیاسی ملی یعنی ارتش و بیوسه در خدمت
دفاع و توسعه و حفظ امپراطوری غیر رسمی قرار گرفته باشد ، برای نزد یک
به بین از يك قرن ، بکار گرفتن نیروهای مسلح آمریکا در خارج بر اصل
توسعه تجارت استوار بوده است . بارها ارتش آمریکا بکشورهای جهان -
سوم اعزام شده است تا راه ما را به بازارها و منابع مواد اولیه جهان باز
نگهدارند و اموال آمریکاییها را از خطر از دست رفتن نجات دهند ،
اسناد الگوی این مداخله " نظامی بصراحت و توضیح در تاریخ نظامی آمریکا
بنام " موارد استخدام نیروهای مسلح آمریکا در خارج " آمده است ،
که بنا به تقاضای سناتور سابق ایسورت در کمسن Evert Dickson در مجله
Congressional Record چاپ شده است . در بین سالهای ۱۷۹۸ تا
۱۹۴۵ از ۱۶۰ موردی که نیروهای آمریکایی در خارج بکار گرفته شده اند
در اکثر موارد ، درگیری و اشتغال در کشورهای جهان سوم بوده است .
بمنوان مثال بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ ، نیروهای آمریکا برای " حفظ
منافع آمریکا " و یا برای " استقرار نظم " در دوره " فعالتهای انقلابی " -

هفت بار به چین ، سه بار به کلمبیا ، سه بار به گویا ، چهار بار به
جمهوری دینیکن ، دو بار به کره ، سه بار به مکزیکو ، یک بار به مرا-
کش ، دو بار به نیجریه ، شش بار به پاناما ، یک بار به فیلیپین و
سریه و دو بار به ترکیه اعزام شدند . از سداخلات طولانیتر ، یکی
اشغال هائیتی Haiti است بوسیله سربازان آمریکایی بین سنوات
۱۹۱۵ تا ۱۹۳۴ برای " حفظ نظم در دوره شورشگری مزمین تهدید کننده " و
دو دیگری گویا است از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۳ بمنظور " حفظ منافع آمریکا
در خلال شورشگری و اوضاع ناآرام ناشی از آن " .

پس از جنگ دوم جهانی ، استراتژی نظامی آمریکا توسط رهبران
جنگ سرد تغییر شکل یافت ، تا با هدفهای اصلی سیاست خارجی آن
زمان که مهارت بود از استقرار سرمایه داری اروپای غربی و جلوگیری
از شیوع کمونیسم در اروپا و آسیا ، مطابق گردد . افسران که در آن زمان
رهبری ارتش را در دست داشتند همه در زمان جنگ جزو افسران ارشد
بودند و طبیعتاً در طرح نظریه های خود به تجارب زمان جنگ مراجعه
میکردند . استراتژی مورد نظر آنها و سلاجهائی که در اختیارشان بود
متناسب همان چیزی بود که بمنظرشان بزرگترین خطر برای منافع آمریکا به
حساب میآمد یعنی : جنگ جهانی سوم اروپا بخاطر حمله روسیه . در
اواخر سالهای ۱۹۵۰ برای برخی از صاحب نظران نظامی آمریکا روشن

شد که حفظ برتری اتمی، به قیمت از دست دادن سایر برنده های نظامی، آمریکا را در معرض خطر انقلابیون مسلح قرار داده است.

نهایتاً امراتوری نامرئی^۱ ما در جهان سوّم، به وسیله شورشیهای غیر منتظره و موفق در دین بین فو (Dien Bi en Pho) در سال ۱۹۵۴، کما در سال ۱۹۵۹، و الجزایر در سال ۱۹۶۲ دستخوش

تزلزل شد. این رویدادها هنگامی اتفاق افتاد که تجارت و سرمایه گذاری در جهان سوّم برای اقتصاد کشورهای بزرگ بطور روز افزون مرحله بحرانی و حیاتی خود رسیده بود و در نتیجه، ارزیابی مجدد استراتژی^{نظامی} آمریکا را ایجاب مینمود. اگر قرار میبود که امراتوری نامرئی

محفوظ بماند و توسعه آمریکا در جهان سوّم تسهیل شود لازم بود که برای شکست دادن نیروهای مسلح انقلابی در کشورهای توسعه نیافته، استراتژیها و تکنیکهای تازه ای تدارک شود، چه قسماً آمریکا دوباره بخارج اعزام میشد تا " منافع آمریکا را حفظ" و در خلال دوران شورشیهای مزم و تهدید کننده " نظم را اعاده کند". (۱)

۱- این پیشگیری به وسیله کمپانی هواپیما سازی دوگلاس در یک گزارش غیر

مادی برای اداره تحقیقات ارتش در سال ۱۹۶۵ تأیید شد. عنوان

اصلی گزارش پاكس آمریکانا (Pax Americana) بود که بعداً هنگامی

جان اف کندی، که همزمان با وسعت و اوجگیری فعالیت‌های انقلابی در جنوب شرقی آسیا وارد کاخ سفید شد، تشخیص داد که جنگ جهانی سوم نه بصورت برخوردی درازها بلکه بصورت یک سلسله برخوردهای - متعدد در جهان سوم خواهد بود (۱). تحت رهبری او تا سیاست

→ که کمیته روابط خارجی آمریکا تلافیند بان اعناد شد " تنظیم خطوط استراتژیکی و هدفهای نظامی " نام یافت. با وجود اینکه گزارش جزو نامه های محرمانه قرار داشت معذلك سناتور گمارل موثت توانست نسخه " از آن را ببیند و بعداً " کمیته روابط خارجی سنا را از چنین خلاصه " با خبر کند : " با وجود اینکه ایالات متحده يك ملت استعمارگر نیست اما بسیاری از شخصات استعمارگران پیشین را داراست و در واقع مسئولیت های استعماری پیدا کرده است.

ارتش بزرگترین ابزار استعمار رهبری آمریکا در داخل و خارج خواهد بود . احتمالاً " بزرگترین نقش آینده ارتش مهارت خواهد بود از مجتمع سازی (یعنی انتقال جمعیت و طبقات زیر نظامی) و حفظ امنیت حدود و ثغیر استعماری آمریکا .

نقش گذشته و حال ارتش در فیلیپین ، تایوان ، اریبا ، کره جنوبی ، تایواند و اکنون هم در ویتنام جنوبی ، متناسب با همین سیاست است .

۱- این نظر از لحاظ آماری در سال ۱۹۶۶ بوسیله مؤسسه " هیلت برناه ریوی سیاسی اداره معاونت وزارت دفاع برای مسائل امنیت بین المللی "

در یادداشتی که برای مك نامارا وزیر دفاع تهیه شده بود تا مهید شد

نظامی آمریکا توسعه یافت و تجدید بنای لازم برای تضمین موفقیت ما، در
 برخورد هائی از این نوع بعمل آمد. همزمان با این، اینستاگون تجدید
 سازمان یافت تا به تغییر وضع دفاعی بپردازد، اکنون بزرگترین خطر برای
 امپراطوری آمریکا، عقب افتادگی بود نه توسعه ارتش سرخ روسیه. بطوریکه
 مک نامارا در سال ۱۹۶۶ بیان کرد:

" امنیت، در توسعه است، و بدون توسعه و پیشرفت، هیچگونه

امنیتی وجود نخواهد داشت. يك ملت در حال توسعه که توسعه نیابد،
 نمیتواند هیچ امنیتی داشته باشد. دنیای هم روشن است. چون افراد
 ملت نمیتواند طبیعت انسانی خود را کنار بگذارند. اگر امنیت معنایی -

داشته باشد، مهارتست از حد اقل امکان نظم و ثبات. بدون تا مین حد

— در تحلیلی که از ۱۶۴ "برخورد سهم بین المللی" در سالهای

۱۹۵۸-۱۹۶۶ تهیه شده بود سرهنگ دیوید هیوز David Hughes

عضو هیئت منور، برخورد ها را چنین طبقه بندی کرده است:

پسرخورد های نظامی طئی بین کشورها ۱۵ مورد

شورشهای منظم و غیر منظم شورشگری طولانی ۷۶ مورد

قیامهای کوچک، کودتا و قیام ۷۳ مورد

جمع ۱۶۴ مورد

کشورهای فقیر بنا بر تحلیل هیوز، در اکثریت وسیعی از این برخوردها
 قرار داشتند.

اقلی از پیشرفت، نظم و ثبات امکان نخواهد داشت زیرا طبیعت انسان نمیتواند برای همیشه محرومیت بکشد.

مسئله بزرگی سیاست خارجی فعلی آمریکا که در برابر آن راه بیس

و بیش ندارد در همین جا است. در حالیکه ارتش میفهمد که فقر غیر قابل

تحمل با انقلاب منجر میشود، منافع سرمایه داران که نقش مهمی در تعیین

سیاست کشور ایفا میکند، نمیتواند به جهان سوم اجازه دهد که رشد

اقتصادی اصیل و مستقلی را دنبال کند. برای سرمایه داران چنین

کاری برابر است با از بین بردن دستگاهی که منافع و قدرت آن را ضمانت

میکند. تنها راه حلی که برای مسئله مزبور پیدا شده اینست که فرمول

مکنا مارا را وارونه کرده بگویند که بدون آرایش پیشرفت غیر ممکن است.

اگر جنبشهای انقلابی جهان سوم را بتوان خاصوتر کرد، محیط آرام

حاصل از آن به گایتالیزم اجازه خواهد داد که برای نجات جهان

سوم اقداماتی انجام دهد و بدینوسیله احتمال انقلاب را کم کند.

(گرچه این استدلال دوری است، ولی قدر مسلم اینست که ما را از

بررسی خجالت آور اینکه چرا مردم میخواهند انقلاب کنند نجات می

دهد.) از آنجا که توده های دهقان در جریان این تجدید از -

وسيله امرار معاش خود جدا شده و بصورت منصری بی سامان در -

جوامع جهان سوم در مآیند، نظامی کردن این جوامع فاجعه شیطانی - لازم و غیر قابل اجتناب برای سفر بسوی پیشرفت خواهد بود، به علاوه هنگامیکه چنین جوامعی بوسیله "خرابکارانی" که در صدر "انصراف و تحریم" کشاورزان بی سامان میباشند مورد تهدید قرار بگیرد، گماشتن دولتی مزدور که قدرت و حشمانه خود را برای درهم شکستن "توطئه گران" (که معمولاً دست نشانده اجنبی هم معرفی میشوند) در صورت لزوم، خرد کردن کشاورزان با اصطلاح "گمراه" اصالح نماید، قابل توجیه است. سرانجام هرگاه چنین دولتی توسط آشوب صوبی غیر قابل کنترل در معرض تهدید قرار گیرد، بهجاست که دولت آمریکا دست کفک واری خود را برای اعاده نظم بسوی رژیم دست نشانده دراز کند تا آن رژیم بتواند "بر سر کار اصلاحات باز گردد". و چنین استدلالی، که بوسیله صاحب نظران حماسی چون والت، و. رستو Walt W. Rostow عرضه شده است معمولاً "ستمسک" مداخله آمریکا در ویتنام جنوبی و "اصالح پامیس" در لیبان و آنگوس و جمهوری دیمینکن بوده است.

اکنون میتوان بدو سئوالی که اساس این بحث را تشکیل میدهد جواب داد. مردم فقیر جهان با استمرار و صبر و حوصله نبود خود را ادا خواهند داد زیرا رنج بی پایانی که سالها کشیده اند و رکودی که در دور و بر خود دیده اند آگاهشان کرده است که امید به

آینده روشن و عادلانه را تنها باید در انقلاب و طغیان طبقه طب -
 اقتصادی و طبقه رزمیهای سیاسی با سدار آن جستجو کرد - نتیجه های
 حاکم بر آمریکا هم ما را وا میدارند که همچنان سرسختانه به سرکوبی
 انقلابها بپردازیم زیرا آنها تلاش غیر انسانی مزبور را تنها راه حفظ
 قدرت و منافع یعنی حفظ حیات خود میدانند - در این مبارزه هیچ
 سازشی وجود ندارد - منافع تهدید شده بزرگتر از آنست که بتوان
 سازش کرد - فقط با انقلاب است که مردم جهان سوّم میتوانند به شرف
 خود را آغاز کنند و تا حدی عزّت نفس انسانی خود را بدست آورند - و
 فقط از طریق برنامه های ضد انقلاب است که تاجر آمریکائی میتواند ثروت
 و قدرت خویش را حفظ کند -

تنها نتیجه این تنازعات جهانی برای آمریکا شرکت در یک سلسله
 طولانی از برخوردهای "محدود" ، "اعمال پلیسی" و "عملیات تشبیه
 کننده" است - یعنی جنگ بی پایان -

www.chebayadkard.com

بخش اول

بنیان‌گذاری نظام ضد شورشیگری

فصل اول

از ارضاب تا ضدشورشگری

پاسخ‌گندی به جنگهای آزاد بخش ملی

به هنگامیکه دولت‌گندی در سال ۱۹۶۱ بر سر کار آمد، ایالات
متحده دارای آنچنان قدرتی بود که هرگونه حمله به این کشور منجر
به درهم شکستن تمام شهرها و پایگاههای نیروی مهاجم میگردد.
شوانای استراتژیکی آمریکا شامل موشکهای قاره‌بهای اتی بالیستیک
و بمبافکنهای فسرمانسدهی هوایی استراتژیک بود که در
دوران حکومت آیزنهاور بوجود آمده بود. اساس این تاسیسات، استرا-
ژی "ضربه انتقامی همه جانبه" (Massive Retaliation) بود
که میگفت صرفاً "خطر پاسخ اتی مقابل، امکان هرگونه حمله‌ای به این
کشور یا^{به} هم پیمانهای نساتورا، از بین میرود. آنطوریکه از سیاست
نظامی آیزنهاور و بنام "نگاه جدید" (New Look) مشهور بود
شوری ضربه انتقامی همه جانبه و تاسیسات دفاعی را وادار میکرد که قدرت
ارتش آمریکا را در یک قطب طبقه نظامی، یعنی جنگ اتی یک پارچه
قرار دهد. پسزهدنت‌گندی بزودی دریافت که بهر حال توسعه فورخانه

اتمی بقیعت نیروی نظامی متعارف کشور (خصوصاً بهاده نظام) و لذا بقیعت توانائی در گمروی در قطب دیگر طیف تمام میشود و در حقیقت در طیف نظامی هرچه از جنگ اتمی دورتر میشدیم، از توانائی رزمی ما کاسته میشد، و بنظر میرسید که آمریکا در برخوردهای سبکتر و جنگهای موضعی انقلابی و عطیات بلسمی کوچک، از همه ناتوانتر بود.

در سالهای ۱۹۵۰ هنگامیکه روسیه شوروی برای اضمینت اتمی آمریکا بزرگترین خطر بحساب میآمد، عدم توازن در قدرت نظامی ما خطرناک بنظر نمیرسید. با وجود اینکه هر یک از برخوردهای بعد از جنگ دوم بدون توسل به جنگ اتمی حل و فصل شد، احساس میشد که جنبه‌های محلی (از جمله جنگ کوره) در مقایسه با جنگ محتمل الوقوع روسیه در درجه دوم اهمیت قرار داشته باشند. بطوریکه خبرنگار پنتاگون جان تامپکینز (John Tompkins) نوشته است: از پایان جنگ جهانی دوم تا سالهای ۱۹۵۰ هر مشکلی، هر کودتائی، و هر انقلابی بعنوان نقشه احتمالی برای انحراف توجه ما از جنگ جهانی سوم، یعنی جنگ- قریب الوقوع بین شرق و غرب، تلقی میشد. با وجود اینکه بحب اتمی برای اینگونه پیش آمدها نامناسب بود، ما در صدد بودیم که با کمک آن در جنگ جهانی سوم بیروز شویم.

با چنین پیشانی مسئله باین صورت در آید که جنگ سوّم ، یعنی
 توالی بی پایان جنگهای کوچک ، هم اکنون شروع شده است و خطر عمده
 از عدم برتری نیروهای ناتو و آمریکا از ارتش روسیه ناشی نمیشد ، بلکه از
 کشاورزان عاصی کشورهای توسعه نیافته آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین
 برخاسته است . سربازان ناآزموده ، و مسلح به جنگ افزارهای ابتدائی ،
 طی بدین هراس از قدرت اتمی آمریکا ، نیروهای غربی را در ویتنام ،
 کامبوج ، لائوس ، تایلند ، مالایا ، الجزایر ، آنگولا ، موزامبیک ، کوبا
 و جمهوری دمیتریک گرفتار کرده بودند . این همان تلاش مابین انقلابیون
 جهان سوّم و حامیان سلطه اقتصادی غرب است ، یعنی جنگ بی پایانی
 که ناشی از برخورد اشی ناپذیر هدفهای کشورهای در حال توسعه با
 مقتضیات سرمایه داری غرب است . در اواخر سالهای ۱۹۵۰ گروهی
 از صاحب نظران در علوم ارتش و ژنرالهای ناراضی آمریکائی در یافتند
 بودند که مداخله آمریکا در جهان سوّم در برابر جنبشهای آزاد پیشش
 مسلحانه ، بسیار آسیب پذیر است . با این استدلال که تلهیات اتمی
 آمریکا در ارباب جنبشهای چریکی شکست خورده است (چون آمریکائیان
 داده بود که مایل نیست برای هدفهای کوچک ، خطر جنگ اتمی را استقبالی
 کند) خواهان ایجاد ساز و برگ نظامی در نواحی فراموش شده طیف -
 نظامی شدند ، تا پیروزی نظامی آمریکا را در هرگونه درگیری نظامی

سمن نماید .

ناقدان حمله انتقادی همه جانبه ، با وجود اینکه بسیاری از نظرات سیاست‌نظامی موجود را مورد تردید قرار میدادند ، از مسیر متمم‌بانه - حاکم - سرد ، بدلیل نیاز به جلوگیری از گسترش کمونیسم ، منحرف نشدند . راهبر ، ای . ام . اسکود از مرکز تحقیقات سیاست خارجی در واشنگتن نظر می‌دهد که بنا بر اجماع همگانی موجود ، یک هجوم کمونیستی مضمی ، - حتی در سطحی بی اهمیت ، میتواند امنیت آمریکا را بخطر اندازد و مشوق حملات بیشتری شود که تعداد آنها "بجمله سوم جهانی ضجر گردد . این - خطر به مورد تا "بید جان . فوستردالس وزیر امور خارجه آمریکا نیز بود بنا به گفته ناقدان ، " . هتتی بر این فرض نبود که کمونیسم بین‌الطی "کلا" تحت کنترل روسیه است " بلکه متکی بر این فرض بود که هجوم موفقیت‌آمیز یک کشور کمونیستی ، "علا" قدرت روسیه ، چین و دیگر کشورهای کمونیستی را در برابر آمریکا و جهان آزاد تقویت میکند . بنا بدست آوردن توانائی جنگ محدود مضمی ، چنین استدلال شد ، که آمریکا قادر خواهد بود تا "تیمر کمونیسم را در پیرامین خود تحمل کرده و رابست اتسی بین امر قدرتها را غیر ضروری کند و در عین حال از اصطلاح "دریجی نفوی جهان آزاد هم جلوگیری کند . چون در باره مفهوم جنگ محدود و جنگ متعارف (Conventional War) و جنگ غیر متعارف

(Unconventional War) مختصر ابهامی وجود دارد لازمتی که هر يك از این اصطلاحات تعریف شود . جنگ محدود بنا بر گفته رابرت آسگود جنگی است که: " بخاطر مقاصدی به مراتب پایین تر از تسلیم اراده يك کشور به کشور دیگر و با وسایلی به مراتب کمتر از کل امکانات نظامی متخصصان انجام گیرد ، به طوری که حیات مردم و نیروهای نظامی کشورهای متخاصم را چندان متاثر نکند و منجر به صلحه گردد " . البته جنگی که برای يك طرف محدود است میتواند برای طرف دیگر مهم و سببگین باشد مانند وقتی که يك ابر قدرت اندکی از نیروهای خود را برای برزاند در آوردن يك ملت عقب مانده بکار میبرد . جنگ متعارف ، جنگی است بدون سلاح اتمی ولی با درگیری نیروهای نظامی معمولی يك کشور ، چنین جنگی می تواند محدود باشد ، و یا مثل جنگ دوم جهانی به وسیله تمام نیروهای جنگی متخاصمان منجر شود . جنگ غیر متعارف معمولاً " عملیاتی را میسرماند که توسط واحد نظامی غیر منظم (مثل چریکها ، گماندوها ، و سازمانهای جاسوسی) و با سلاحهای سبک و گاهی غیر مجاز مثل مواد شیمیایی و غیره اجرا شود و معمولاً " درجه " خشونتی پایین تر از دشمنی کامل دارد . نوع کامل جنگهای غیر متعارف عبارتست از خرابکاری ، قتل ، غارتگری ، حملات بزن و در روزه نیروهای دشمن ، و جبهه های تبلیغاتی مخفی . اگر این عملیات در کشوری در زمان صلح انجام گیرد توسط سازمانهای -

مخفی و پانیه مخفی اجرا میشود . در آمریکا فعالتهای جنگی غیر -
 متعارف را معمولاً " عملیات ویژه" مینامند و واحد های " ویژه " گوناگونی هم
 برای اجرای آنها تربیت شده اند . علاقه آمریکا با استراتژی جنگ محدود
 برای نخستین بار در پاسخ به جنگ کره ظاهر شد ، که در آن علیرغم برتری
 همه جانبه تجهیزات اتص آمریکا ، غالباً " سلاحهای جنگ دوم پسگاری
 رفت . این تحویل در چند مؤسسه تحقیقاتی و دانشگاهی در مورد سیاست
 خارجی آمریکا و نیز در ارتش ، که از تقلیل ^{در رنج} نیروی خود در دوره
 آیزنهاور رنج میبرد ، نضج گرفت (ارتش زیر بهرچم از ۲۰ لشکر به ۱۰ لشکر
 تقلیل یافت و تعداد افراد آن از ۱/۵ ملیون به ۸۷۵ هزار رسید)^{نظایر} معاً
 حلقه مقابل همه جانبه " تجدید نظر طلبان استراتژیک " نامیده شدند
 که تیز دولت آیزنهاور - دالس را ، که اگر آمریکا بخواهد جنگهای موضعی
 را در محل " و با سلاحهای انتخابی دشمن انجام دهد ورشکسته خواهد
 شد ، رد کردند . تجدید نظر طلبان میخواهند " سیاست نظامی آمریکا
 را از قید محدودیتهای مالی که بخاطر احتجاجات امنیتی بر آن تحمیل -
 میشد نجات دهند " . یکی از اعضا " هیئت تجدید نظر طلب " ژنرال -

(۲)
 ماکسول تیلسر (۱) از رؤسای سابق ارتش بود که کتاب " شیوه نامه معلوم "

۱- ماکسول تیلسر فرمانده کل قوای ارتش آمریکا در ویتهام بود . م .

را در سال ۱۹۵۹ نوشت، تا این نظر خود را در معرض افکار عموم قرار دهد که: "حطه متقابل همه جانبه بعنوان سریشی استراتژیکی به نقطه مرگ خود رسیده است". تیلر یادآور شد که نظریه "منه‌ور در دوره" اعتلای خود در راه را پیش پای رهبران ما قرار میداد: "با شروع جنگ اتمی و با مصالحه و عقب نشینی". وی از نخستین روزهای پیدایش این نظریه پشتیبان میگردید:

"بسیاری از وقایع جهان اعتبار این نظریه را رد کرده و طبیعت نادرست آنرا بر ملا ساختند. جنگ کره، که بصورت یک جنگ — متعارف و محدود انجام گرفت در حالیکه ما انحصار اتمی داشتیم، و این بمنزله "رد کامل صحت این نظریه بوده". بسیاری از جنگهای محدود دیگر که از سال ۱۹۴۵ روی داده است (جنگ داخلی چین - جنگهای چریکی یونان، مالایا، ویتنام، تایوان، هنگری، مغاور — میانه، و لاسوس) که ذکر همین چند مورد کافی است) همگی دلیل کافی هستند بر اینکه وجوه استراتژی حطه متقابل همه جانبه ممکن است - احتمالاً "از وقوع جنگ جهانی سوم جلوگیری کرده باشد ولی آرامش کوچک را در مقایسه با جنگ جهانی حفظ نکرده است".

تیلر بجای استراتژی "حطه متقابل همه جانبه" نظریه "مکس -

العمل قابل انعطاف* را عرضه کرد . این تز پیشنهاد میکند که تغییراتی در پهنه* استراتژی نظامی بوجود آید تا بتوان با همسر حمله ای ، از جنگ اتمی گرفته تا حملاتی که لاسوس و برلین را تهدید میکند ، مقابله کرد . این استراتژی میگوید که توفیق در يك جنگ — محدود درست باندازه* توفیق در يك جنگ وسیع مهم و لازم است . در غیر اینصورت جنگ محدودی که از مقابله با آن عاجز باشیم ، میتواند — با استهلاک تدریجی ما یا به درگیری مادر يك برخورد وسیع منجر و بجنگ همه جانبه ای که همگی از آن احتراز میکنیم تبدیل گردد .

شکامل نظریه* " توانایی عکس العمل قابل انعطاف " که مستلزم نبود سازی کل ارتش آمریکا بود ، ایالات متحده را قادر میکرد که در برابر هر برخوردی عکس العمل متناسب نشان دهد . با چنین توانایی و بنا بر استدلال تیلر ، دیگر مجبور نخواهیم بود که ما بین جنگ اتمی و صلح و عقب نشینی ، یکی را انتخاب کنیم . گروهی کوچک ولی بانفوذ از استراتژیستهای دانشگاهی که وابسته بشورای روابط خارجی نیویورک و مرکز روابط بین المللی دانشگاه هاروارد و با مرکز مطالعات بین المللی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (ام . آی . تی .) (M.I.T.) — هستند ، از استدلال تیلر حمایت کردند . این فهر نظامیان ، نخستین مجال نفوذ سیاسی را در سال ۱۹۵۲ بدست آوردند ، و آن هنگامی

اتفاق افتاد که کمیته روابط خارجی سنای آمریکا کمیته مخصوصی را

بخطالمه برنامه گمکهای خارجی گذاشت. رئیس این کمیته، ساکس

میلیکن Max Hillkan عضو مرکز مطالعات پوسن -

الطلس ام. آی. تی. بسیاری از مدافعان تجدید نظر طلسی را ماهور

کرد که پیش نویس نظریه مزبور را تهیه کنند. گروه مطالعاتی ساکس -

میلیکن، در گزارش نهائی خود از نظریه تهدید امنی انتقاد کرد

و نتیجه گرفت که "توجه آن با اقدام احتمالی روسیه، این امکان -

واقعی را نادیده میگیرد که دو سوم جمعیت جهان که خارج از پرده

آهنین هستند، قریباً به آگاهی سیاسی میرسند و میتوانند حاصل

مستقل مزاحمت باشند و چه بسا فعل و انفعالات کشورهای غیر متعهد،

یک شبه تعادل شرق و غرب را بهم بزنند". در سال بعد، یعنی

هنگامیکه دوین بخش طرح مطالعات ویژه "بسرمايه برادران -

راکفلر، گزارش خود را در مورد امنیت بین الطلس تحت عنوان "جنبه

نظامی" اعلان کرد، این نظریه بیشتر توضیح و تفصیل شد. در -

گزارشی که پوسینه هنری کسینجر تهیه شده بود (ده سال پیش از

اینکه وی مشاور اصلی سیاست خارجی نیکسون گردد)، چنین آمده

است: "حتی اگر بتوانیم از خطر ناپودی کامل، از جنگ وسیع همه

جانبه جلوگیری کنیم باز کشور ما و بنفیته جهان آزاد در معرض خطر
مواجهه بود. زیرا ما نمیتوانیم در کبریهای محدود را با عکس العملی
که متناسب با جنگهای همه جانبه است پاسخ کوئیم و بهین دلیل است
که کمونیستها میتوانند بخوبی از این من بست ظاهری استفاده کنند.
همین گزارش منور تا کید میکند که: "بنا بر این لازم است که علاوه بر
نیروهای انتقامی خود، واحدهائی درست کنیم که بتوانند بسرعت
نمود کرده و قدرت شناسائی و لیاقت همه جانبه خود را اثبات کنند".
این عبارت پیغمبر مانانه - که هنگامی نوشته شده بود که مقاومت کستر
علیه دولت نگودین دیم در وینتام جنوبی، توجه آمریکا را بخود جلب
میکرد، بر سیاست نظامی دوران آیزنهاور تا اثیر چندانی نداشت، اما
پرزیدنت کندی عمیقاً تحت تاثر این جر و بحثها قرار گرفته بود.
در حال ۱۹۶۱ طرفداران تز "عکس العمل قابل انعطاف" به شرکت در
دولت وی دعوت شدند، ساگسول تیلر مشاور مالی نظامی کندی شد و
بعداً بریاست کل "قوا ارتقاء یافت، والتر دبلیو. رستو، عضو
مؤسسه مک جورج بانسندی (Mc. George Bundy) هاروارد که از جنگران
تز عکس العمل قابل انعطاف بود، مشاور اصلی پرزیدنت کندی شد.
راجر هیلزمن (Roger Hillsman) نقاد غنی دکتربین
نظامی قبل، بریاست اداره مطالعات ضد جاسوسی منصوب شد.

بدین ترتیب سیاست عکس العمل قابل انعطاف برهبری کنفی
برنامه کار بهنگون شد. تعیین کنندگان خط مشی تازه با اشتیاق شروع به
تجدید بنای موسسات دفاعی کردند تا مطمئن باشند آن تا سیماست -
توانایی دارند با هرگونه خطری که در هر ناحیه از بهینه نظامی ظاهر شود
مقابله کنند. آنان مصمم بودند که هرگونه شکافی را در استراتژی نظامی
پر کنند.

برای محکم کاری در مورد امنیت و حفظ احترام نظامی آمریکا، لازم بود
که علاوه بر دیگر اقدامات، توانایی آمریکا را برای جنگهای محدود بسازند
استفاده از سلاح اتمی تا مین کرد. چنانچه نتوان جلوی کمونیستهارا در سطح
جنگهای استراتژیکی و پورشهای مجلسی گرفت بنابه ادعای دولت جدید،
جهان سوم فعالترین میدان جنگ سرد خواهد بود. و جنگهای چریکی
بزرگترین خطر نظامی خواهند شد.

دکتر ریمن کنیدی؛ همچنین از اعضای دولت جدید بانسب از

خود رئیس جمهور بسه مسئله جنگهای انقلابی توجه نداشتند.
ماکول تلر در سال ۱۹۶۵ یاد آور میشود که کنیدی در ضمن
نخستین دیدار از ویتنام جنوبی، زمانی از جنگهای انقلابی با خبر
شد که هنوز فرانسویها درگیر جنگهای چریکی طبع ویت سینه بودند. وقتی
که وی رئیس جمهور شد، بزودی دریافت که بین مسائل صده بین الطلی -

دولت وی، اوضاع لا ثوس و بیتام نیز قرار دارد. بگفته "تلمر، هلاقه" -
 شخص رئیس جمهور به پیدا کردن راه حلّی برای این مسئله تا "شهر
 وسیعی بر سایر کارهای اجرائی دولتی داشت. راجر هیلزمن بخاطر
 دارد که رئیس جمهور از ابتدای کارش روی این نکته با فشاری میگذرد
 که جنگهای چریکی با انواع دیگر جنگ فرق دارد. و لذا مستلزم -
 تاکتیکیا و دکترینهای تازه است. هیلزمن به سخنرانی کندی در سال
 ۱۹۶۲ در وست پونت (West Point) (یکی از سر-
 اکر بزرگ آموزش نظامی آمریکا - م) اشاره میکند که در آن رئیس جمهور
 چنین گفت: " شورش خرابکارانه نوع دیگری از جنگ است که از لحاظ
 شدت، جدید و از لحاظ اصول قدیمی است. " جنگ با چریکیا ،
 خرابکاران، شورشیان و آدمکشان، یعنی جنگ با حطه های غافلگیرانه،
 نه با درگیری عینی و جنگ با نفوذ مغفیانه برای استهلاک و نابودی
 تدریجی دشمن نه با شمشیر و حطه " عینی - چنین جنگی اقتضا
 میکند که در مقابله با آن يك استراتژی كاملا " تازه و نیروی كاملا " -
 متفاوت داشته باشیم، که این خود مستلزم آموزش كاملا " جدیدی است .
 کندی پس از بدست آوردن اطلاعات پژوهندهای در نوشتههای نظامی،
 متون کلاسیک جنگهای چریکی مائوتسه تونگ چینی و چه گوارای کوبانی
 را خواند و دستور داد که افراد نظامی ویژه‌ای همین کار را انجام

دهند . در يك دوره آموزشی ویژه‌های راجع به ضد شورشگری که رئیس -
 جمهور دستور تا سه‌سین آنها برای افراد وابسته به سفارتخانه ها و -
 ماهورین جهان سوم داده بود ، هزاران افسر وزارت کشور و پنتاگون
 به مطالعه آثار مائو و چه گوارا پرداختند ، هنگامی که گندی دریافت
 که تشکیلات نظامی مسرعت در جهت شناخت جنگهای چریکی حرکت
 نمیکند ، از اختیارات خود بعنوان فرمانده کل قوا استفاده کرد تا
 برنامه تازمای راه بیندازد ، فعالیتهای ضد شورشگری آمریکا بشدت -
 فاقد تحریر و رهبری بوده بطوریکه معاون پیشین کاخ سفید شودور -
 سورنس (Theodore Sorenson) نقل میکند : شخصی
 رئیس جمهور بیشتر از ژنرالهایش و حتی بعض از مکنامارا در رهبری دست
 داشت ، نقطه شروع عبارت بود از تشکیل يك کمیته عالی از سازمانهای
 مختلف نظامی - گروه ویژه شورشگری ، تا همه فعالیتهای ایالات متحده
 را در زمینه مزبور متشکل و هم آهنگ کند ، ادوارد لنزدیل -

Edward Lansdale که يك سرهنگ نیروی هوایی و از نزدیک
 وابسته به سیا بود دعوت شد تا در مورد ضد شورشگری کتابهای تازه
 ای بنویسد و عقاید خود را نیز در ویتنام جنجالی آزمایش کند ، پس از
 شرکت در يك جنگ مشقی چریکی در فورت براگ (FORT BRAGG)

در کارولینای شمالی (۱) کندی دستور داد تا نیروهای ویژه پنج برابر شوند. و دستور داد که نیروهای ویژه، کلاه بره سبز رنگ بپوشند تا از مقررات فرماندهی کل، بعنوان گروه ویژه مستثنی باشند. علاوه بر اینها

۱- تمرینهای نیروهای ویژه که در ۱۲ اکتبر ۱۹۶۱ اجرا گردید، توسط یکی از روزنامه نگاران چنین توصیف شده است: "هرزیدنت در کنار آبگیر کوچکی نشسته بود و از عطیات دیدن میکرد. افراد پرواز بهاره ساحلی آبگیر بپوش بردند. مسلسلها بعداً در آمد. موشکها و شعله افکنها منفجر شد. هلیکوپترها میدان را پر از اوراق تبلیغاتی میکردند کوهی روز چهارم ژوئیه بود و طوفان برف. بعنوان قسمتی از عطیات، سر - بازی که کمربند پرواز موشکی برتن داشت از یک هواپیمای باهروی بهرون برید و بی مبالغه سیصد پا برفراز آب بسوی فرمانده کل پرواز کرد. - (دیوید وایزر David Wise) " خیز چریکها بسوی -

کندی " (نیویورک هرالد تریبون ۱۳ اکتبر ۱۹۶۱) . (دونالد دکن Donald Duncan) سروان اسبق کلاه سبز، که در فورت برانگ

Fort Bragg محصل بود و در عطیات مشقی شرکت داشت ماجرای

این تمرین را بعداً چنین توصیف کرد: بقدری متخصص و افراد ذی -

صلاحیت کم باب بود که تیمهای تکمیل کننده را از دانشکده رنجر فورت

بنینگ Fort Benning آوردند بسیاری از سلاهبانی

نیروهای ویژه، نیروی دریائی و هوائی نیز هر کدام واحدهای ضد
 چریکی تربیت کردند. ولی نیروی عملیات ویژه ماههٔ ماهات رئیس —
 جمهور بود. بنا به گفتهٔ سورنس، کندی میخواست که کلاه سبز آن افراد
 متخصص، عالم‌ترتبه و جانبازی باشند که کشاورزان محلی را در جنگهای
 چریکی آموزش دهند؛ آماده باشند که عملیات وسیع کشوری و لشکری
 را بر عهده بگیرند؛ و بتوانند با ظف در پشت خطوط دشمن زندگی
 کنند. کندی شخصاً تصدی انتخاب ابزار جنگی را بر عهده گرفت و
 برای نیروهای ویژه هلیکوپترهای بیشتر، رادارهای صحرائی سیلک و —
 تفنگهای قویتری را دستور داد. در یک برنامهٔ ارزشیابی از عملیات ضد
 شورشگری، ژنرال تیلر به فارغ‌التحصیلان دورهٔ ۱۹۶۵ آکادمی پلیس
 بین‌المللی (که اینهم از ابتکارات کندی بود) چنین گفت: من فکر
 میکنم که باید به پرزیدنت کندی به صورت آرشیتکت بزرگ برنامه‌ها و خط
 مشی این دولت و بسیاری از دولت‌های بعدی در جهت مواجهه با
 مشکل شورش‌خراهاکارانه نگاه کنیم. وزیر دفاع جدید رابرت مک‌نامارا نیز
 دربارهٔ جنگهای انقلابی، با رئیس‌جمهور هم عقیده بود. وی در

— که در آنروز نمایش داده شد منجمله موشکها، چیزهایی بودند که
 بهشتم هیچکس نخورده بود و شاید هرگز هم نخورد (لژبون جدید، نیویورک،
 راندم هاس، ۱۹۶۲ ص ۱۴۶)